

تأثیر ایدئولوژی بر شکل‌گیری تروریسم جدید دکتر ابودر گوهری مقدم^۱

تاریخ دریافت: ۸۹/۵/۲۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۹/۷/۲۶

فصلنامه آفاق امنیت/ دوره جدید - سال سوم / شماره هشتم - پاییز ۱۳۸۹

چکیده:

وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، بمب‌گذاری در مرکز تجارت جهانی در ۱۹۹۳ و حمله به متروی توکیو در ۱۹۹۵ نشانه‌هایی از تغییر اساسی در تروریسم و بیانگر مسئله‌ای هستند که از آن به «تروریسم جدید» یاد می‌شود. به نظر می‌رسد یکی از ابعاد مهم تروریسم جدید نقش ایدئولوژی و تأثیر آن بر عاملان این اقدامات است. ایدئولوژی طیفی گسترده از افکار و عقاید از ادیان و مذاهب الهی گرفته تا برخی مسالک خودساخته بشری را شامل می‌شود. سؤال اصلی این مقاله نحوه تأثیرگذاری ایدئولوژی در شکل‌گیری تروریسم جدید است. در پاسخ به این سؤال تلاش شده است با بررسی رویکردهای رایج درباره نقش ایدئولوژی در روابط بین‌الملل و پدیده‌هایی نظیر تروریسم، چارچوبی مفهومی برای تبیین نحوه اثرگذاری ایدئولوژی در شکل‌گیری تروریسم جدید معرفی شود. باید یادآور شد که مذهب به عنوان پدیده‌ای مؤثر در روندهای بین‌المللی در سال‌های اخیر، به خصوص پس از حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر، مورد توجه جریان‌های اصلی این رشته قرار گرفته است. در این راستا نظریات سه دسته از متفکران روابط بین‌الملل تحت عناوین ازل‌گرایان، ابزارگرایان و سازه‌نگاران مطرح و نقاط قوت و ضعف هر یک تبیین شده است. در نهایت با اشاره به مدلی چهار مرحله‌ای نحوه تأثیر ایدئولوژی بر تروریسم مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی:

تروریسم، ایدئولوژی، روابط بین‌الملل، تروریسم جدید



مقدمه

نقش مذهب در روابط بین‌الملل کنونی

به طور سنتی متخصصان علوم اجتماعی تمایل به نادیده گرفتن یا کاهش نقش مذهب در پدیده‌های اجتماعی داشته‌اند. این دیدگاه بین دانشمندان روابط بین‌الملل نیز وجود دارد. رابرت جرویس معتقد است یکی از علل ضعف تحلیل تروریسم مبتنی بر ایدئولوژی نادیده انگاشتن این مسئله در متون و ادبیات روابط بین‌الملل بوده است. وی در این باره می‌نویسد: «تروریسم مبتنی بر مذهب مشکلاتی برای علوم انسانی مدرن ایجاد کرده است، زیرا توجه اندکی به مسئله مذهب وجود داشته و بسیاری از متخصصان این حوزه علاقه کمی به مباحث مربوط به مذهب داشته‌اند.» (Jervis, 2002:37) اما تحولات دهه‌های پایانی قرن بیستم و وقایعی مانند انقلاب اسلامی در ایران توجه به این عامل مغفول مانده را افزایش داد، به نحوی که با ادامه این روند، مذهب (ایدئولوژی) به عاملی مهم در روابط بین‌الملل تبدیل خواهد شد. نویسندگان تعاریف متفاوتی از مذهب ارائه کرده‌اند. مارک یورگنز میمر مهم‌ترین عامل موجود در مذهب را تأکید بر تجربه مشترک افراد در جوامع خاص می‌داند. (Juergensmeyer, 2002:145) جان اتان معتقد است مذهب چهار کارویژه اساسی دارد: ایجاد دیدگاهی ارزش محور درباره مسائل مختلف؛ به وجود آوردن مبنایی برای عمل مبتنی بر آن ارزش‌ها؛ ایجاد وفاداری سازمانی به گروه؛ مشروعیت‌سازی برای اشخاص، سازمان‌ها و اقدامات آنان. (Fox, 1998:43) علاوه بر این، مذهب دارای کارکرد نظم‌بخشی و قدرت‌بخشی به افراد و ایجاد احساس آرامش در آنهاست. در سال‌های اخیر ایدئولوژی (مذهب) به شیوه‌های مختلف بر روابط بین‌الملل اثر گذاشته است که مهم‌ترین آنها به اختصار عبارت‌اند از:

اولین مسئله، بعد مشروعیت‌سازی مذهب برای اقدامات و سیاست‌های دولت‌ها در عرصه بین‌الملل و سیاست خارجی است. در واقع، ایدئولوژی می‌تواند عامل افق‌ان این سیاست‌ها باشد و در عین حال، همانند شمشیری دولبه، مورد استفاده مخالفان علیه دولت‌ها قرار گیرد. البته کاربرد مذهب در سیاست بین‌الملل محدودیت‌هایی نیز دارد. ایدئولوژی به دلیل ساختار هنجاری خود می‌تواند مورد استناد گروه‌ها و جوامعی قرار گیرد که از عوامل قدرت بهره کمتری دارند. برای مثال، قومیت و ناسیونالیسم به مثابه ایدئولوژی می‌توانند نقشی مهم در بسیج و تهبیج و اقدام در روابط بین‌الملل داشته باشند. به عبارت دیگر، ایدئولوژی عاملی هویت‌بخش برای بازیگران به شمار می‌رود که هم می‌تواند سبب اتحاد و وحدت شود و هم به شکلی



پارادوکسیکال عامل تفرقه و خشونت و جدایی باشد. از سوی دیگر، مذهب که در طول تاریخ معاصر و در سیر تکوینی حقوق بین‌الملل نقش داشته است، هم‌چنان می‌تواند در تعدیل و تنظیم روابط بازیگران از منظر حضور و ظهور در مسائل مرتبط با حقوق بین‌الملل تأثیرگذار باشد. (Laustsen and Waever, 2000: 730-739)

مسئله دوم، نقش ایدئولوژی در چارچوب‌سازی ذهنی مردم و تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیرندگان کشورهاست. از این رو، مذهب قابلیت آن را دارد که بر تصمیم‌های بازیگران تأثیر بگذارد و به شکل اساسی موجب رادیکال شدن آنها شود. حتی اقدام به جنگ و خشونت و منازعه در این چارچوب به راحتی توجیه می‌شود و ممکن است آثار زیان‌باری برای جامعه بین‌المللی داشته باشد. از سوی دیگر، رویکردهای مذهبی مردم و افکار عمومی در جامعه‌ای دموکراتیک حتی جوامع غیردموکراتیک، می‌تواند بر حاکمان و تصمیم‌های آنها مؤثر باشد و محدودیت‌ها و ملاحظات برای آنها ایجاد کند؛ چنان که در سال‌های اخیر در ترکیه مردم توانسته‌اند مواردی را به دولت سکولار ترکیه تحمیل کنند.

محور سوم که بحث اصلی مقاله حاضر هم به شمار می‌رود، نقش ایدئولوژی در شکل‌گیری منازعات و خشونت‌های بین‌المللی است. در طول تاریخ، منازعات مبتنی بر گرایش‌های مذهبی و عقیدتی بسیاری اتفاق افتاده است. جنگ‌های متعدد که باعث تغییر نقشه جغرافیایی کشورها، آوارگی هزاران انسان، نسل‌کشی، اسارت و بردگی و... شده است، نشان از اهمیت عامل مذهب در روابط بین‌الملل دارد. از سوی دیگر، بیداری مذهبی و احیای این عامل بر اثر تحولاتی نظیر انقلاب‌ها و روی کار آمدن حاکمان ایدئولوژیک به تقویت این روندها کمک شایانی کرده است. (Midlarsky, 1998: 458-511)

محور چهارم، تقویت و گسترش پدیده‌ها و مسائل ایدئولوژیک در نظام بین‌الملل است. برای مثال، بنیادگرایی مذهبی در سال‌های پس از جنگ سرد بسیار گسترش یافته است. صرف نظر از علت آن که موضوع این مقاله نیست، بنیادگرایان و شبکه‌های گسترده آنها که مرزهای بین‌المللی را به رسمیت نمی‌شناسند و در محدوده جغرافیایی مشخصی نیز لزوماً فعالیت نمی‌کنند، به تهدیدی امنیتی برای دولت‌ها تبدیل شده‌اند و عامل بسیاری از اقدامات تروریستی در دنیا در سال‌های اخیر بوده‌اند، به نحوی که دستور کار جهانی را به سمت مبارزه با تروریسم تغییر داده‌اند. برای مثال، اقدامات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ یا ۱۱ مارس ۲۰۰۴ در مادرید از اعمال تروریستی مهم در سال‌های اخیر بوده است. در مقابل، اقدامات چندجانبه در مبارزه با تروریسم نیز جنبه‌های مختلفی در عرصه روابط بین‌الملل



ایجاد کرده است. نمونه دیگری که نشان از تقویت مسائل مذهبی در سال‌های اخیر در مناسبات بین‌المللی دارد، بحث حقوق بشر و جریان‌های مرتبط به سابقه حقوق بشری برخی کشورهاست که به علت مسائل ایدئولوژیک بیش از گذشته نمود یافته است. تفسیر خاص برخی ادیان و مذاهب از حقوق بشر مانند تفسیر کشورهای اسلامی یا کشورهایی همانند چین یا روسیه سبب شده است کشمکش‌هایی در این حوزه اتفاق بیفتد که نباید بعد سیاسی آن را از نظر دور داشت. (Fox, 2006: 7-10)

از سوی دیگر، ظهور پدیده‌هایی مانند مهاجرت گروه‌ها و افراد به کشورهایی با مذاهب متفاوت و شکل‌گیری نهادها و سازمان‌های مذهبی دولتی و غیردولتی بین‌المللی در سال‌های اخیر که طیفی گسترده از گروه‌های میسیونر و تبشیری تا نهادهایی مانند سازمان کنفرانس اسلامی را شامل می‌شود، بر اهمیت مذهب در روابط بین‌الملل تأکید دارد. به همین علت، نمی‌توان اهمیت ایدئولوژی و مذهب را در روابط بین‌الملل امروز آشکار کرد. در واقع، تحلیل شرایط و تحولات بین‌الملل بدون این عامل مهم، غیرممکن است. ساموئل هانتینگتون در تحلیل این شرایط، سال‌های پایانی قرن بیستم را سال‌های احیای مذهب می‌داند. (Ibid, p. 155) هم‌چنین این مسائل سبب بازنگری در نظریات روابط بین‌الملل به منظور توجه به عامل ایدئولوژی شده است. حتی نظریات جریان غالب نیز به مذهب به عنوان یکی از مؤلفه‌های قدرت کشورها توجه کرده است. به نظر می‌رسد نظریه‌های انتقادی و سازه‌نگارانه با توجه به اهمیتی که به نقش هنجارها در شکل‌دهی به منافع قائل‌اند، به لحاظ معرفت‌شناختی ظرفیت بیشتری برای تحلیل جایگاه دین در روابط بین‌الملل معاصر دارند. اما مشکل اساسی این نظریه‌ها این است که برای هیچ موضوعی ارزش پایدار و دائم قائل نیستند و معتقدند هویت و منافع به طور دائم در حال تغییر و ساخته شدن هستند. در بخش‌های بعدی مقاله رویکردهای مختلف نقش ایدئولوژی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بررسی ابعاد تروریسم جدید

وقوع حوادثی نظیر ۱۱ سپتامبر، بمب‌گذاری در مرکز تجارت جهانی در ۱۹۹۳ و حمله به متروی توکیو در ۱۹۹۵ نشانه‌هایی از تغییر اساسی در تروریسم و بیانگر مسئله‌ای هستند که آن را «تروریسم جدید» می‌نامند. در جمع‌بندی کلی از مؤلفه‌های تروریسم جدید می‌توان ویژگی‌های آن را به طور خلاصه بیان کرد:

۱. تروریسم جدید به سرزمین مشخصی محدود نیست و مورد حمایت دولتی خاص قرار ندارد. امروز تروریست‌های جدید به دلیل ماهیت اقدامات خود مورد



حمایت دولت‌ها نیستند و اگر دولتی از آنها حمایت می‌کند، غیرمستقیم و نامحسوس است و این ارتباط همواره انکار می‌شود. (Tucker, 2001:14 - 1)

۲. تروریسم جدید ماهیتی چند بعدی دارد و بر خلاف تروریسم سنتی، تک بعدی نیست. به عبارت دیگر، ماهیت اقدامات تروریستی جدید جنبه‌های مختلف جنایی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کلانی دارد و بر ابعاد گسترده‌ای از جوامع تأثیرگذار است. این قابلیت به دلیل گستردگی کشتار و شدت عمل و آثار تروریسم جدید است و حتی باعث تغییر کلی در دستور کار جهانی شده است. به رغم چند بعدی بودن اقدامات و آثار تروریست‌های جدید، ساختار این سازمان‌ها با وجود شبکه‌ای بودن، چندان پیچیده نیست. تروریست‌های سنتی ساختارهای مختلف اداری، سیاسی و نظامی داشتند، در حالی که تروریست‌های جدید تنها شاخه عملیاتی دارند نه سیاسی. به عبارت دیگر، تروریست‌های جدید تنها هدف‌شان خشونت صرف است، از این رو، نیازی به تقویت در ابعاد دیگر ندارند. (Zimmermann, 2004:19-25) از سوی دیگر، تروریسم جدید به دلیل شرایط خاص شکل‌گیری و گسترش و لزوم بقا در شرایط سخت، دارای ساختاری منعطف است. (Duyvesteyn, 2004: 439)

۳. ویژگی مهم تروریسم جدید استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی است که باعث تغییر شکل اقدامات تروریستی شده است. تروریست‌های جدید هراسی برای استفاده از سلاح‌های شیمیایی، اتمی، بیولوژیک و رادیولوژیک ندارند و برای رسیدن به اهداف خود از کشتار وسیع با توسل به این ابزار استفاده می‌کنند.

۴. برخلاف ساختار تروریسم سنتی که عمدتاً سلسله مراتبی بود و تمام شاخه‌ها و سازمان‌های یک گروه تروریستی از بالا به پایین هدایت می‌شدند، تروریسم جدید به علت نیاز شدید به انعطاف‌پذیری، تغییر شکل داده است؛ به این معنا که لزوماً یک فرماندهی مشخص ندارد و دستورها از مرکز واحد صادر نمی‌شود. این شبکه‌ها می‌توانند به شکل مجموعه‌ای از شبکه‌های معین در مناطق و سراسر جهان پراکنده شوند.

۵. از خصوصیات دیگر تروریسم جدید استفاده از تکنولوژی‌های جدید برای رسیدن به اهداف است. جهانی شدن، امکاناتی نو در اختیار تروریست‌ها قرار داده و همین مسئله سبب افزایش آسیب‌پذیری دولت‌ها شده است. فضای سایبر یکی از حوزه‌های مهمی است که تروریست‌ها با توسل به آن توانسته‌اند تهدیدهای سنتی امنیتی را تغییر دهند و چالش‌های جدیدی برای دولت‌ها به وجود آورند.

۶. تروریست‌های جدید برای گسترش پیام خود به رسانه‌های جمعی جهانی و



به عبارت دیگر، مخاطبان گسترده جهانی نیازمندند. تروریسم جدید بیشتر تمایل دارد صحنه اقدامات خود را به نوعی تئاتر تبدیل کند که در مقابل دیدگان میلیون‌ها تماشاچی در سراسر دنیا رخ می‌دهد. در واقع، ایدئولوژی تروریست‌های جدید آنها را برای انتقال پیام به شکل جهانی رهنمون می‌شود. این هدف در دنیای جدید با پیشرفت تکنولوژی توسط رسانه‌های جهانی و ماهواره‌ها و شبکه‌های گسترده میسر شده است.

۷. تروریست‌های جدید برخلاف تروریسم سنتی، قربانیان خود را انتخاب نمی‌کنند. به عبارت دیگر، تلاش می‌شود از طریق کشتار گسترده مخالفت و با هدف تروریستی بیان شود و قربانیان به شکل تصادفی یا در محل حاضرند یا به دلیل حضور در مکان مد نظر مورد حمله قرار می‌گیرند. (Raufer, ۱۹۹۹:۳۰-۳۱)

۸. ویژگی دیگر تروریست‌های جدید انتخاب اهداف سمبولیک و نمادین است. آنها در تلاش‌اند به مکان‌ها و اشخاصی حمله کنند که نماد تفکر مخالف هستند و با فروپاشی آن نماد، نفرت و خشم خود را از اقدامات بانین آن نشان می‌دهند.

۹. یکی از ویژگی‌هایی که سبب شده است تروریسم جدید تهدیدی فوق‌العاده برای امنیت بین‌الملل محسوب شود، غیرقابل پیش‌بینی بودن است. در نهایت، تروریسم جدید در مقابل مظاهر جهانی شدن در ابعاد مختلف قرار گرفته است. ولی نکته جالب و طنزآمیز آن است که تروریست‌های جدید در ابعاد مختلف خود نظیر عضوگیری، عملیات، اهداف، ابزارها و... از جهانی شدن نهایت استفاده را می‌کنند. (Campbell, 2000: 21)

۱۰. ایدئولوژی نیز یکی از وجوه ممیزه اصلی تروریسم جدید با تروریسم سنتی است. انواع مختلف ایدئولوژی در شکل‌گیری و گسترش اقدامات تروریستی و در پاسخ به سرکوب و به حاشیه رانده شدن هویت افراد و گروه‌های مختلف به خصوص در جوامع فقیر و ندار^۱ مورد استناد قرار گرفته است. (Brown, 2007:31-5)

جایگاه ایدئولوژی در تروریسم جدید

هرچند در ادبیات تروریسم تقریباً در مورد هر مسئله اختلاف نظر گسترده وجود دارد و کمتر اجماع به چشم می‌خورد، مسئله روشن این است که تمام تروریست‌ها انگیزه ایدئولوژیک ندارند. با این حال، باید تأکید کرد که ایدئولوژی یکی از محورهای اصلی تروریسم جدید^۲ است. نکته مهم دیگر اینکه به دلیل پیچیدگی مفهوم ایدئولوژی و عدم اجماع مفهومی درباره آن، نگارنده از کاربرد این

1. Have-nots
2. New Terrorism

مفهوم معنایی موسع اراده می‌کند که دربرگیرنده مجموعه‌ای از نظریات، اعتقادات و نگرش‌های یک طبقه یا گروه اجتماعی یا مجموعه‌ای از افراد است که می‌تواند بسیط یا پیچیده، ابتدایی یا پیشرفته، مذهبی یا غیرمذهبی و... باشد. در این معنا ایدئولوژی طیف گسترده‌ای مانند ایدئولوژی‌های مادی از جمله ناسیونالیسم و مارکسیسم تا ایدئولوژی‌های مذهبی و الهی را شامل می‌شود.

اهمیت ایدئولوژی در باب تروریسم زمانی دوچندان می‌شود که بدانیم برخی نویسندگان معتقدند عموماً تروریسم مذهبی با تروریسم انتحاری^۱ ارتباط مستقیم دارد. با این حال، برخی چنین ارتباطی را رد می‌کنند. (Pape, 2005: 210) در تأیید نظر دوم باید گفت تروریسم انتحاری میان گروه‌هایی نظیر شورشیان بربهای تامیل به عنوان گروهی مارکسیست-لنینیست که به دنبال استقلال از سریلانکا هستند، بسیار بیشتر از جنگ عراق و آشوب‌های اخیر خاورمیانه دیده شده است. براساس مطالعه‌ای تطبیقی از اقدامات تروریستی انتحاری بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۳، تنها کمتر از نیمی از اقدامات تروریستی انتحاری ریشه‌های مذهبی داشته است. باید توجه کرد که رسانه در القای ارتباط ایدئولوژی و تروریسم نقش انکارناپذیری دارد. اقدامات تروریستی اغلب توسط رسانه‌ها به افراد بنیادگرای افراطی-مذهبی نسبت داده می‌شود که تصورات آرمان‌گرایانه‌ای دارند. با این حال براساس تحقیقات صورت‌گرفته، بسیاری از این تروریست‌ها انگیزه‌های مذهبی نداشته و از لحاظ اجتماعی تحصیل کرده و به لحاظ اقتصادی در موقعیتی مناسب بوده‌اند. بنابراین در تروریسم جدید لزوماً فقر عاملی اساسی برای اقدامات تروریستی محسوب نمی‌شود. (Richardson, 2006: 117) حتی این افراد زندگی معمولی دارند و همانند سایر انسان‌ها دارای آمال و آرزوهای شخصی هستند. پس از پایان جنگ سرد، شکل بروز و ظهور قیام‌های مذهبی تغییراتی جدی کرده است. در این مقطع جنبش‌های مذهبی، قومی و نژادی و هواداری‌های مبتنی بر هویت خاص افزایش یافته است. این مسئله مورد غفلت بسیاری از متفکران سکولار قرار گرفته است. در این دوران شاهد تلاش‌هایی برای مدرنیزاسیون و قطع وابستگی برخی جوامع به غرب بوده‌ایم که سبب تقویت رویکردهای ایدئولوژیک شده است. از سوی دیگر، بسیاری از ارزش‌ها و سنت‌ها مورد حمله جریان‌های جهانی شدن قرار گرفته و از خودبیگانگی و سرخوردگی گسترده را در جوامع به وجود آورده است. برای نمونه در ایالات متحده شکل‌گیری جنبش راست مذهبی در اعتراض به بی‌اعتمادی عمومی نسبت به اقدامات ضد اخلاقی دولت شکل گرفت. در مسیحیت

۱. با توجه به رویکردهای متفاوت دنیای غرب با دنیای اسلام، آنها از واژه تروریسم انتحاری استفاده می‌کنند. در مقابل، در جهان اسلام به خصوص در مورد عملیات فلسطینیان براساس آموزه‌های اسلامی، عنوان «شهادت‌طلبانه» به این گونه عملیات اطلاق می‌شود.

نیز رویکردهای رادیکال مذهبی پس از جنگ جهانی دوم در آمریکا شکل گرفت که طی آن مبلغان و مسیحیان به آمیزش نژادی و قومیتی و توطئه یهودیان هشدار دادند و هویت مسیحی را در معرض خطر اعلام کردند و بر این اساس جنبش‌های رادیکال و مبارزه‌جویانه‌ای شکل گرفت. (Barkun, 1997: 4)

مگنوس رانستورپ شکل‌گیری آگاهی مذهبی را با فرآیند جهانی شدن مرتبط می‌داند: «مضمحل شدن سریع علقه‌های سنتی فرهنگی و اجتماعی درون و میان جوامع مختلف در نتیجه فرایند جهانی شدن، به همراه میراث تاریخی و سرکوب سیاسی افراد و نیز بی‌عدالتی اقتصادی و شکاف‌ها و آشوب‌های اجتماعی میان مذاهب افراطی سبب بروز جنبش‌های گسترده در نتیجه احساس بی‌ثباتی، آسیب‌پذیری و پیش‌بینی ناپذیری حال و آینده می‌شود.» (Ranstorp, 1996: 45-46) با این توضیحات شاهد توسعه مذاهب مختلف در مناطق مختلف دنیا بوده‌ایم. برای مثال، اسلام در خاورمیانه در اعتراض به غرب‌گرایی به حالت رادیکال درآمد و جریان‌های ضد غربی به اشکال مختلف توسعه یافت. این مسئله با توجه به ترکیب آن با دولت‌های شکست‌خورده^۱ خاورمیانه سبب شدت عمل گروه‌های رادیکال شده است. از سویی در شرایطی که این دولت‌ها ناتوان از ارائه خدمات می‌شوند، گروه‌های تروریستی سعی می‌کنند با خدمات‌رسانی به مردم برای خویش مشروعیت‌سازی کنند و دولت را ناکارآمد جلوه دهند. هم‌چنین تروریسم مبتنی بر مذهب بر خلاف تروریسم سکولار، تهدیدهای جدی بر دولت‌ها دارد. تروریسم ایدئولوژیک به دنبال تغییرات سیستمی در نظام بین‌الملل و دولت‌هاست، زیرا مبنای عقلانیت دولت را زیر سؤال می‌برد. رادیکالیسم مذهبی به دنبال جایگزینی دولت-ملت‌ها با دولت-ملت جدید نیست، بلکه بنیان دولت-ملت را مورد هدف قرار می‌دهد. (Kumar Das, 2004: 247)

رویکردهای تئوریک نسبت به تأثیر ایدئولوژی بر تروریسم

به طور کلی می‌توان سه رویکرد متفاوت تئوریک در ارتباط با نقش مذهب بر تروریسم را از هم تفکیک کرد. این رویکردها عبارت‌اند از: ازل‌گرایان^۲، ابزارگرایان^۳ و سازه‌انگاران. مهم‌ترین متفکران ازل‌گرا در این حوزه ساموئل هانتینگتون، گیلز کپل^۴ و جفری سئول^۵ هستند. آنها معتقدند شکل‌گیری و استقرار ملت‌ها در مرزهای تمدنی مهم‌ترین مسئله در سیاست بین‌الملل قرن بیست و یکم است. محور هر تمدن، مذهب یا جهان‌بینی است که آن ملت بر آن بنا شده است. بنابراین در عصر

1. Failed State
2. Primordialism
3. Instrumentalism
4. Gilles Kepel
5. Jeffrey Seul



جدید، شاهد تمدن‌های بودایی، مسیحی، کنفوسیوسی، هندویسم، اسلامی، یهودی و تائویی هستیم. در دوران جنگ سرد، ابرقدرت‌ها این شکاف‌های تمدنی را سرکوب می‌کردند و مانع درگیری آنها می‌شدند. به عبارت دیگر، منازعات راهبردی شرق و غرب در قالب مسائل ایدئولوژیک، نظامی و... سبب کاهش ویژگی‌های فرهنگی-تمدنی نظام بین‌الملل و در نتیجه، درگیری در طول این محور می‌شد. پایان جنگ سرد باعث شد ازل‌گرایان به این مسئله توجه کنند که شباهت‌ها و تضادهای فرهنگی خود را در رفتار و تعاملات بین‌المللی نمایان ساخته است. براساس این رویکرد، شباهت‌ها و تضادهای فرهنگی سبب شکل‌گیری همگرایی و واگرایی میان ملت‌ها و دولت‌ها می‌شود. دولت‌هایی با سنت‌های مذهبی و تمدنی مشابه اقدام به ایجاد ائتلاف علیه دولت‌هایی می‌کنند که شباهت‌های کمتری با آنها دارند. سایر کشورها که اشتراکاتی نیز دارند، سعی می‌کنند اختلاف‌های خود را به منظور ایجاد جبهه واحد علیه دشمنان فیصله دهند. این مسئله سبب بروز منازعات گسترده در نظام بین‌الملل بین این دو دسته از کشورها و بروز تروریسم می‌شود. ازل‌گرایان معتقدند بازسازی مجدد سیاست بین‌الملل همراه با ناآرامی‌های مدنی و جنگ‌های بین‌المللی است. به لحاظ داخلی بسیاری از کشورهای غیرغربی تلاش می‌کنند آثار جنگ سرد را در جوامع خود از بین ببرند و حتی نخبگان تحت تأثیر غرب را منزوی سازند و سکولاریسم ناشی از دوران جنگ سرد و تمدن غربی را کنار بگذارند و با تمسک به مذهب و سنت‌های سرکوب‌شده خویش هویتی جدید برای خود به وجود آورند. ازل‌گرایان معتقدند در جوامع چند فرهنگی نظیر بوسنی، اندونزی، نیجریه یا سودان نزاع‌های جدی میان جوامع و فرهنگ‌های رقیب در خواهد گرفت و شاهد شورش‌ها و جنگ‌های داخلی خواهیم بود که در نهایت، کل جامعه سقوط خواهد کرد یا یک فرهنگ غلبه می‌یابد یا درگیری‌ها به شکل مزمن در خواهد آمد. از سوی دیگر، در چنین حالتی ممکن است طرف سومی به حمایت از یک خرده‌فرهنگ خاص وارد منازعه شود و شرایط را پیچیده‌تر کند و احتمالاً باعث ورود دولت‌های دیگر و نیز تمدن‌های مختلف شود و این نبرد تداوم یابد.

گروه دوم از متفکران، ابزارگرایان هستند که تفاوت در سنت‌های مذهبی و جهان‌بینی‌های آنان را علت بروز تروریسم و منازعات سیاسی نمی‌دانند. آنان منکر اهمیت و نقش جنبش‌های مذهبی و افزایش تعداد آنها در عصر حاضر نیستند، اما این مسئله را نتیجه نابرابری و بی‌عدالتی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی میان ملل می‌دانند. از دید این گروه، علت اقدامات تروریستی اصل مذهب و تفاوت‌های آنان نیست، بلکه ریشه اصلی درگیری و منازعات سیاسی توزیع نابرابر قدرت و ثروت



بین ملت‌هاست. ابزارگرایان در سطح بین‌الملل تغییر عمده‌ای در مسائل مذهبی و الگوهای کشورداری مشاهده نمی‌کنند، بلکه هم‌چنان ماهیت نظام بین‌الملل را قدرت و مسائل مربوط به منافع ملی دولت‌ها می‌دانند نه مسائلی مانند مذهب و فرهنگ. این افراد به دو دلیل برای اثبات ادعای خود استناد می‌کنند:

۱. به لحاظ داخلی، سیاسی و رادیکالیزه شدن مذهب در جوامع در پی رکود اقتصادی و واگرایی اجتماعی یا فروپاشی دولت‌ها رخ می‌دهد. افراد در معرض فقر و تهدیدهای روحی و جسمی و نیز به حاشیه رانده‌شده برای رسیدن به آرامش به مذهب پناه می‌برند. در چنین شرایطی مذهب به عنوان ابزاری برای تسکین آلام افراد مورد استفاده قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، برخی نخبگان منتقد وضع موجود با استفاده از عامل مذهب سعی در بسیج افراد ناراضی برای کسب امتیاز سیاسی دارند. آنها با دشمن خواندن مخالفان و توسل به برخی مناسک و مفاهیم مذهبی، مردم را علیه افراد و اقدامات خاص تحریک می‌کنند. چنین مسائلی در کشورهای قدرتمند اقتصادی یا کشورهایی که اوضاع مساعد معیشتی دارند، به نسبت کشورهای فقیر یا در حال توسعه کمتر دیده می‌شود. تد رابرت گر^۱ در این باره می‌نویسد: «ریشه منازعات سیاسی- قومی بسیار پیچیده است و به راحتی نمی‌توان آن را به عاملی خاص مرتبط دانست. در واقع، عواملی نظیر دشمنی‌های تاریخی یا تفاوت‌های مذهبی عمدتاً به این دلیل اهمیت می‌یابند که رهبران از این عوامل برای بسیج افراد و گروه‌ها استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر، این عوامل علت اصلی درگیری نیستند.» (Fuller, 1995: 145-58) ابزارگرایان معتقدند رهبران و نخبگان با استفاده ابزاری از سنت‌های مقدس و مسائل فرهنگی و قومی- مذهبی که در همه جوامع به شکل گسترده وجود دارد، اقدام به همراهی مردم با خود می‌کنند. اما باید توجه کرد که صرف وجود این مفاهیم و مسائل مذهبی نمی‌تواند عامل برانگیزاننده برای اقدام تروریستی و خشونت‌بار شود، بلکه نیازمند وجود شکاف‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در جامعه است. به عبارت بهتر، در جامعه‌ای با مشکلات مختلف، رهبران می‌توانند از عامل ایدئولوژی استفاده کنند. در این حالت ارتباط مذهب و خشونت ارتباطی مستقیم نیست.

۲. در عرصه بین‌المللی ابزارگرایان توانایی تبیینی کمتری دارند، زیرا به ایجاد اتحاد و ائتلاف مذهبی بین دولت‌ها به شکلی که ازل‌گرایان آن را بیان می‌کنند، اعتقادی ندارند. ابزارگرایان معتقدند واقعیت نظام بین‌الملل هم‌چنان منافع و افزایش قدرت است. این موضوع در مسائل مربوط به امنیت خود را بهتر نشان



می‌دهد. برای مثال، افزایش ثبات و قدرت یک کشور در منطقه‌ای خاص سبب واکنش همسایگان آن به شیوه‌های مختلف می‌شود حتی اگر به لحاظ مذهبی دو کشور کاملاً همسان باشند. از سوی دیگر، ابزارگرایان برای اثبات مدعای خود به منازعات و جنگ‌های کشورهای شورهای اشاره می‌کنند که به لحاظ مذهبی متجانس بوده‌اند. منازعات قبیله‌ای در سومالی یا نسل‌کشی در رواندا نمونه‌های بارزی از این مسئله است. آنچه در این اقدامات خشونت‌بار دیده می‌شود، رقابت نخبگان داخلی است که برای کسب قدرت دست به هر کاری می‌زنند. جوزف نای در پاسخ به این موارد معتقد است که ما شاهد شکل‌گیری نظم جدید و منسجمی نیستیم، بلکه نوعی واگرایی و منطقه‌گرایی در حال رخ دادن است که از منطق جنگ تمدنی هانتینگتون تبعیت نمی‌کند، بلکه ناشی از تفاوت‌های کوچک و خودپسندی‌هاست. به عبارت دیگر، تمایزات کوچک میان گروه‌ها سبب منازعه و تروریسم می‌شود نه اختلاف‌های گسترده. برای مثال، اختلاف میان پروتستان و کاتولیک اهمیت بیشتری خواهد یافت. (Hasenclever & Rittberger, 2000: 643-646) در مجموع، ابزارگرایان معتقدند شواهد تجربی، فرضیه ازل‌گرایان را مبنی بر تأثیر مستقیم قدرت مذهب بر شکل‌گیری تروریسم، اثبات نمی‌کند. اعتقاد به منبع متعالی و الهی زمانی که با شرایط خاص سیاسی، اجتماعی و اقتصادی همراه شود، اهمیتی ویژه در شکل‌دهی به اقدامات تروریستی خواهد داشت. از سوی دیگر، قدرت بسیج مذهب ارتباط مستقیمی با نقش نخبگان و رهبران جامعه دارد. در نظام بین‌الملل چنان که بیان شد، مورد عینی و عملی ائتلاف تمدنی و فرهنگی در حوزه خاص به وجود نیامده است. با این حال، ابزارگرایان معتقدند ورود مذهب به منازعات سبب پیچیده‌تر شدن فضای آنها و نیز شدت گرفتن آنها خواهد شد.

رویکرد تئوریک سوم درباره ارتباط مذهب و تروریسم میان دو نظریه قبلی قرار گرفته و رویکردی مبتنی بر سازه‌نگاری است. سازه‌نگاران منازعات اجتماعی و تروریسم را ناشی از ساختار معرفتی نظیر ایدئولوژی، ناسیونالیسم، قومیت یا مذهب می‌دانند. این ساختارها که متشکل از برداشتها، تصورات و دانش اجتماعی مشترک‌اند، مفاهیمی از «خود» و «دیگران» را بر مبنای مفاهیم ارزش‌محور برای بازیگران ایجاد می‌کنند که بر گزینه‌های راهبردی آنها تأثیر می‌گذارد. (Ibid. p.647) برای مثال، ساختارهای معرفتی به تشخیص دوستان از دشمنان در هر منازعه مشخص کمک می‌کند که این شناخت و تشخیص در نحوه مدیریت آن منازعه اثر مستقیم دارد. سازه‌نگاران و ابزارگرایان در دو محور با یکدیگر اشتراک دارند:

الف) در هر دو تئوری، قدرت و منافع نقش اساسی در توجیه سیاست بازی



می‌کنند. با اینکه گاهی منتقدان این مسئله را نادیده می‌گیرند، سازه‌انگاران هرگز نقش انگیزه‌های فردی و مادی را در رفتار اجتماعی انسان نادیده نمی‌گیرند. آنچه سازه‌انگاران به آن می‌پردازند آن است که قدرت و منافع ریشه در ساختارهای معرفتی دارند که به آنها معنا می‌بخشد. در مجموع، سازه‌انگاران می‌پذیرند که تروریسم و منازعات جدید ریشه در قدرت و ثروت دارند نه مذهب. (Ibid, p.648)

ب) اشتراک دیگر دو رویکرد در میزان اهمیتی است که به نقش رهبران سیاسی می‌دهند. آنها معتقدند تروریسم به تنهایی و در خلأ شکل نمی‌گیرد. اقدامات تروریستی گسترده تنها زمانی رخ می‌دهد که رهبران تنها راه رسیدن به اهداف خود را در بسیج گسترده گروه‌ها برای انجام راهبردهای خود بدانند. بدون رهبران مصمم، گروه‌ها ممکن است اقدام به شورش کنند ولی اقدام سازمان‌یافته سیستمی انجام نمی‌دهند. از سوی دیگر، بدون بسیج گروه‌ها، رهبران توانایی کنترل و سازماندهی اقدام تروریستی را ندارند. وقتی رهبران اقدام تروریستی را به سود خود تشخیص دهند، از سنت‌های مذهبی برای تحریک و تهییج مردم استفاده می‌کنند تا اقدامات خود را مشروع جلوه دهند. از سوی دیگر، سازه‌انگاران در مسائلی با ابزارگرایان اتفاق نظر ندارند. در حالی که ابزارگرایان معتقدند رهبران می‌توانند با دستکاری سنت‌های مذهبی اقدام به بسیج مردم و گروه‌ها و نیز توجیه اقدامات خود کنند، سازه‌انگاران تأکید دارند که سنت‌های مذهبی ساختارهایی بینادهنی هستند که طول عمر مشخصی دارند و با توجه به شرایط اجتماعی و گفتمانی متفاوت‌اند. به عقیده ونت، این سنت‌ها از ادراک کارگزارانی که آنها را اعمال می‌کنند، قابل تفکیک نیست. لذا رهبران چندان نمی‌توانند بر این سنت‌ها و تفاسیر آن تأثیر بگذارند و گروه‌ها را به هر شکل که خواستند، تهییج کنند. به عبارت دیگر، تفسیر این سنت‌های مذهبی دارای چارچوبی است که هر فرد نمی‌تواند بدون داشتن مرجعیت و اهلیت خاص به آن، مبادرت کند. در چنین مواردی ممکن است رویکردهای مخالفی نیز ظهور کند و بر خلاف نظر نخبگان سیاسی، تفاسیر مغایر ارائه دهند. برای مثال در مواردی که رهبران مردم را برای شرکت در جنگ بر اساس آموزه‌های مذهبی دعوت می‌کنند، ممکن است گروهی دیگر از نخبگان مذهبی این جنگ را خلاف خواست خداوند بدانند. در تحلیل نهایی، این مخاطبان هستند که در مورد تفسیر درست تصمیم می‌گیرند. سازه‌انگاران مذهب را متغیری مداخله‌گر ۱ می‌دانند که در یک منازعه می‌تواند بر انتخاب‌های رفتاری افراد تأثیر بگذارد. بر این اساس، تأثیر مذهب بر تروریسم مبهم خواهد بود. از یک سو، مذهب می‌تواند اقدامات تروریستی را با توجیه اقدامات مسلحانه خشن، شدت بخشد و



از سوی دیگر می‌تواند با استناد به نفی خشونت باعث کاهش شدت اقدامات خشونت‌بار شود. (Ibid, pp.648-49)

با توجه به نظریات فوق و اتخاذ نظریه سازه‌انگاری در مورد ارتباط مذهب و تروریسم و با تأکید بر نقش مذهب به عنوان متغیری مداخله‌گر با یاری جستن از نظریه خشونت مذهبی یورگنزمایر تلاش می‌کنیم به سؤال مربوط به رابطه مذهب و تروریسم پاسخ دهیم.

سازه‌انگاران	ابزارگرایان	ازل‌گرایان	
اجتماعی- اقتصادی	اجتماعی- اقتصادی	فرهنگی	مبنای منازعه
متغیر مداخله‌گر	همبستگی ابزاری	متغیر مستقل	نقش علیّ ایدئولوژی
شکاف‌های اجتماعی- اقتصادی، منازعات سیاسی و احتمالاً خشونت و جنگ‌طلبی	شکاف‌های اجتماعی- اقتصادی و جنگ‌های داخلی	تقابل‌های فرهنگی و جنگ‌های مذهبی	انتظارات از ایدئولوژی

تبیین رابطه ایدئولوژی و تروریسم

ایدئولوژی باعث احساس آرامش و معنابخشی به زندگی افراد و جوامع و نیز گسترش امید و فضیلت و وفاداری بین افراد می‌شود و گاهی نیز به بروز اقدامات خشونت‌آمیز می‌انجامد. این اقدامات به منظور دفاع از آنچه ارزش‌های مذهبی خوانده می‌شود، صورت می‌گیرد. گروه‌هایی با ایدئولوژی مذهبی در مقابل حمله‌های دشمنان به مبانی خود واکنش نشان می‌دهند و به دلیل آنکه مخالفان را افرادی بی‌ایمان و کافر می‌دانند، عموماً این برخوردها شدیدتر از ایدئولوژی‌های سکولار است. (Juergensmeyer, 2002:151) برخی از متخصصانی که به بررسی نقش ایدئولوژی در شکل‌گیری تروریسم می‌پردازند، معتقدند مذهب متغیری مستقل است که می‌تواند خشونت را تقویت کند. مذهب نقش تحریک‌کننده و مشوق و بسیج‌کنندگی بسیاری دارد؛ با وجود این، ارتباط مذهب با تروریسم بسیار پیچیده است و به سادگی قابل فهم نیست. یورگنزمایر خشونت مذهبی را بخشی از مبارزه جهانی میان خیر و شر می‌داند که در زمان و مکانی واقعی و میان جوامعی رخ می‌دهد که در بسیاری مواقع افراد درگیر در این مبارزه به ایده‌های مذهبی برای توجیه اقدامات خویش دست می‌زنند. (Pillar, 2003:65)

مبنای دیگر خشونت وجود تصور محاصره^۱ توسط بیگانگان و خارجیان است. در جوامع ایدئولوژیک همواره این احساس وجود دارد که مبانی مذهبی آنها مورد



1. Siege

تهاجم واقع شده است و همواره تهدیدی نسبت به این جوامع وجود دارد. در حالت جنگ خیر و شر به عقیده پال پیلار، مبارزه‌ای جهانی در تمام ابعاد شکل می‌گیرد و حوزه منازعه بسیار گسترش می‌یابد و هر امری درون این تقابل معنا می‌یابد و تعریف می‌شود. (Ranstorp, 2002: 130) مسئله محاصره میان افراد تندرو مذهبی گاهی ناشی از نیاز تفکیک میان خود و عالم خارج است. برای مثال، سلفی‌ها دنیای دوگانه‌ای از خود و دیگری تعریف می‌کنند که مرز پاکی و پلیدی را مشخص می‌کند. این مرزبندی سبب می‌شود تروریست‌ها به خود اجازه حذف فیزیکی و نابودی دیگران را بدهند، زیرا از دیدگاه آنها، این افراد لایق زندگی نیستند و باید از بین بروند. ریشه این تفکر به نوعی تفکر دیالکتیکی جهانی ناشی از مبارزه مؤمنان و کفار، نظم و بی‌نظمی، عدالت و بی‌عدالتی و... باز می‌گردد. این جهان‌بینی دوگانه سبب تسهیل جنگ تمام‌عیار با دشمن می‌شود و می‌تواند خشونت بی‌حد و حصری در برداشته باشد. (Venzke & Ibrahim, 2003: 13) به عبارت دیگر، در این دیدگاه، واقعیت قابل تجزیه نیست، بلکه ماهیتی پیوسته و متصلب است، به نحوی که اگر امری واقعی و درست نباشد، مسلماً نادرست و غیرواقع است. از این رو، همزیستی راستی و درستی غیرممکن است و پیروان چنین عقیده‌ای مبارزه را تا زمان نابودی خود یا دشمنان ادامه می‌دهند. نمونه‌ای از این جهان‌بینی را در سخنان یکی از سخنگویان القاعده می‌توان مشاهده کرد: «...سرزمین‌های مسلمانان اشغال شده است و مسلمانان به بردگی کفار درآمده‌اند. لذا بر هر مسلمانی واجب است که برای دفاع از دین و حمایت از مسلمانان جهان قیام کند. من به مسلمانان توصیه می‌کنم به سخنان علمایی که برای رژیم‌های کفر کار می‌کنند، گوش ندهند و تنها به فتوای اصیل گوش فرادهند...» از سوی دیگر باید توجه کرد مسئله «محاصره» تنها مورد استناد مسلمانان نیست، بلکه برخی غربیان برای مقابله با اسلام نیز به آن استناد می‌کنند.

دلیل دیگری که باعث حرکت ایدئولوژی به سوی خشونت می‌شود، مفهوم هزاره‌گرایی^۱ یا اعتقاد به پایان رنج انسان در پی سناریوی حتمی‌الوقوع معنوی است. (Watanabe, 1998: 83) مذاهب معتقدند در آینده‌ای نه چندان دور وعده‌هایشان تحقق خواهد یافت. بسیاری از این گروه‌ها موعد تحقق این امر را عصر حاضر می‌دانند. بنابراین، تروریست‌ها معتقدند اقداماتشان می‌تواند زمان تحقق این وعده‌ها را نزدیک سازد. از سوی دیگر، ایدئولوژی با استفاده از قابلیت جلب وفاداری افراد به اقدامات خشونت‌بار کمک می‌کند. راپاپورت معتقد است مذهب می‌تواند عامل وفاداری و تعهد افراد به گروه شود و بیش از هر دولتی قابلیت بسیج افراد



را دارد. تروریسم مبتنی بر ایدئولوژی معتقد به وجود واقعیتی ایده‌آل^۱ روی زمین است. نمونه بارز آن گروه آئوم شینریکیو (واقعیت برتر) است که سوکو آساهارا آن را در ۱۹۸۷ تأسیس کرد. آساهارا در راستای توسعه گروه خود به دنبال ایجاد جامعه‌ای ایده‌آل برای جایگزینی جامعه فاسد کنونی بود. لذا قصد ایجاد پادشاهی شامبالا^۲ را داشت که جامعه‌ای آرمانی متشکل از افرادی است که به قدرت روحی دست یافته‌اند. در ۱۹۸۹ آساهارا با تأسیس شرکت‌هایی و جذب سرمایه و کسب مصونیت‌هایی از نظارت دولتی توانست توسعه یابد و اقدامات تروریستی خود را گسترش دهد. تمایلات مذهبی این گروه به بودائیسیم برمی‌گردد و از سویی، ترکیبی از عقاید عرفانی شرق و غرب در خود دارد. رهبران آئوم شینریکیو معتقدند انسان می‌تواند مراتبی از معرفت و آگاهی را ادراک کند. همچنین این گروه به خدای هندوها، شیوا، اعتقاد دارند. اهمیت شیوا در آن است که خدای تخریب به شمار می‌آید و اقدامات خشونت‌بار گروه را توجیه می‌کند. در اواخر دهه ۱۹۸۰ آساهارا به این اعتقاد رسید که دنیا به زودی نابود خواهد شد و به این مسئله در کتاب خود با عنوان نابودی جهان اشاره کرد. او در کتاب بعدی خود مدعی شد: «از حالا تا سال ۲۰۰۰ مجموعه‌ای از اقدامات خشونت‌بار و دهشتناک اتفاق می‌افتد که دنیا را به هراس می‌افکند. ژاپن به زباله‌دان هسته‌ای تبدیل خواهد شد. این مسئله بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۸ اتفاق می‌افتد. اتحادی به رهبری آمریکا به ژاپن حمله می‌کنند و در این حمله تنها یک‌دهم مردم ژاپن زنده می‌مانند و سایرین خواهند مرد.» به اعتقاد آئوم شینریکیو، این نابودی باعث ایجاد جهانی ایده‌آل خواهد شد. (Sopko & Edleman, 1995:31) خشونت مذهبی می‌تواند از مذهبی خاص منتج شود که ادعای برتری نسبت به سایرین دارند. در این راستا یهودیت و مسیحیت نیز از این قاعده مستثنی نیست، زیرا برخی معتقدند مؤلفه‌های سکولار از جمله مفاهیمی مانند حقوق بشر، دموکراسی، تجارت آزاد و... در مسیحیت رسوخ کرده و سبب شده‌اند به استناد آنها کشورهای غربی به تحمیل ایدئولوژی خود به کشورهای غیرمسیحی و حتی مسیحی ضعیف‌تر بپردازند یا از ایجاد جنگ رویگردان نباشند. همچنین بسیاری از متخصصان معتقدند تروریست‌ها اهداف سیاسی و نه مذهبی دارند. (Jurgensmeyer, 2004:34-38) در مجموع برای بسیاری از تروریست‌ها ایدئولوژی می‌تواند ابزاری برای رسیدن به هدف باشد. به عبارت دیگر، عقاید، سازمان‌ها و مناسک ایدئولوژیک مکانیسمی برای تسهیل نتیجه عمل تروریست‌ها هستند. به طور کلی ایدئولوژی می‌تواند از چهار روش عمده، اقدامات تروریستی را تسهیل کند:

1. Ideal
2. Shambhala

۱. چارچوب‌بندی منازعه

هرچند از دید یورگنزمایر، مذهب در اکثر موارد علت اصلی اقدامات تروریستی نیست، ولی ابزاری برای ترجمان منازعات سیاسی محلی به جنگی جهانی است. به عبارت دیگر، تروریست‌ها منازعات خود را به جای چارچوب سیاسی در قالبی ایدئولوژیک تعریف می‌کنند. این کار فوایدی دارد از جمله آنکه سبب می‌شود سایرین خود را برای رسیدن به هدف قربانی کنند. به عبارت دیگر، افراد با متعالی ساختن هدف، منافع عالی را جایگزین آمال شخصی می‌کنند و از هر اقدامی برای رسیدن به هدف کوتاهی نمی‌کنند. هر اندازه تروریست‌ها در این تغییر شکل موفق شوند، بهتر می‌توانند افراد را در جهت اهداف خود بسیج کنند. برای مثال، سیک‌های پنجاب یا بن لادن در این راستا موفقیتی عمده کسب کرده‌اند. از سوی دیگر، تلاش تروریست‌ها در تبدیل شکل منازعه از مسئله‌ای محلی به جهانی، آنها را از اتهام اقدامات خودخواهانه دور می‌سازد. ثمره دیگر این اقدام گسترش حوزه موفقیت و پیروزی تروریست‌هاست. با این اقدام، شکست‌های مقطعی آنها قابل توجیه است و هر اقدام موفق در هر گوشه از جهان به عنوان پیروزی بزرگ یاد می‌شود. (Jurgensmeyer, 2004: 34-38)

۲. توجیه اخلاقی

ایدئولوژی اهداف تروریست‌ها را با توجیه اخلاقی و مشروعیت‌بخشی اقدامات تسهیل می‌کند و آن را برای سایرین قابل فهم و قبول می‌سازد. لذا همه تروریست‌ها سعی در بیان علت اقدامات خویش در قالبی دوگانه متشکل از نبرد خیر و شر یا نبرد راستی و اهریمن دارند. تروریست‌ها در حالی که تلاش می‌کنند اقدامات خویش را مشروع جلوه دهند، اقدامات مخالفان را نامشروع و شیطنانی توصیف می‌کنند. به عبارت دیگر، سعی در تحریض درون‌گروهی خود و نفرت‌انگیزی از سایرین دارند. این امر حتی بین تروریست‌های سکولار نیز دیده می‌شود، به نحوی که فرقه‌ها و مسلک‌های دیگر را تکفیر می‌کنند و اقدامات انتحاری علیه آنها انجام می‌دهند. برای مثال این مسئله میان هندوها علیه بودائیان دیده می‌شود. (Brooks, 2002: 18-20)

۳. پاداش معنوی و ابدی

مذهب نه تنها عاملی مشروعیت‌بخش به حساب می‌آید و ابعادی متعالی به اقدامات تروریست‌ها می‌دهد، بلکه پاداش مبارزان خود را نیز مشخص می‌کند. این مسئله میان تمام گروه‌های تروریستی مبتنی بر ایدئولوژی خاص دیده می‌شود. برای



مثال، سیک‌های هندی پاداش خود را به صورت تجربه مذهبی ناشی از خود مبارزه و ادراک خود در مشارکتی عظیم‌تر از وجود افراد تعریف می‌کنند. از سوی دیگر، مذهب به پاداش اخروی نیز اشاره دارد و پاداش بزرگی برای پیروان خود در نظر می‌گیرد. این مسئله سبب می‌شود که بتوانیم اقدامات تروریست‌های ناشی از مسائل مذهبی را عقلانی توصیف کنیم. (Lincoln, 2003:98)

نمادها، افسانه‌ها و مناسک مذهبی

مهم‌ترین نقش ایدئولوژی در شکل‌گیری تروریسم کمک به تشویق و تحریض افراد با مناسک و نمادهای مذهبی است که قابلیت جمع‌آوری و بسیج گسترده افراد تحت پرچم واحد را دارد. همه گروه‌های تروریستی با چالش شکل‌دهی هویت واحد برای افراد با ویژگی‌های مختلف فردی، اجتماعی و... روبه‌رو هستند. ایدئولوژی می‌تواند این کارویژه را به خوبی برای گروه‌های تروریستی ایجاد کند. انسان‌شناسان معتقدند مؤلفه‌های مبتنی بر ایمان و عقیده نظیر نمادها، مناسک و سازمان‌های مذهبی بیش از هر عامل دیگری در شکل‌گیری تعهد جمعی و گروهی نقش دارند. لذا جای تعجب نیست که شاهد شکل‌گیری این مناسک حتی میان گروه‌های تروریستی سکولار هستیم. با توجه به این عقاید، فرد حاضر است خود را فدای آرمان‌های مذهبی و ایدئولوژیک خود کند. از سوی دیگر، آرمان‌های ایدئولوژیک و القای قابلیت ماندگاری و ابدیت برای قهرمانان سبب می‌شود تمایلات حضور و اقدام در گروهی خاص شکل گیرد و تقویت شود. از این رو، گروه‌هایی که اقدامات انتحاری انجام می‌دهند، افسانه‌های مربوط به قربانی شدن افراد را تقویت می‌کنند و آن را برای کمک به ملت خود ضروری می‌دانند. (Campbell & Sahliyah, 2007:267-283)

در نهایت برای جمع‌بندی و پاسخ به سؤال اصلی مقاله در خصوص نحوه ارتباط مذهب و تروریسم می‌توانیم از مدلی چهار مرحله‌ای استفاده کنیم. یورگنمایر معتقد است ایدئولوژی مذهبی در سراسر جهان در حال ظهور و گسترش است. از دید وی، نظم جدید جهانی متعاقب پایان جنگ سرد نه تنها متأثر از نیروهای اقتصادی و فروپاشی امپراتوری‌ها، بلکه تحت تأثیر ظهور هویت‌های قومی و مذهبی است. به عبارت دیگر، آگاهی ایدئولوژیک در سراسر دنیا سبب بروز منازعه از جمله تروریسم می‌شود. مراحل روند شکل‌گیری تروریسم جدید مبتنی بر ایدئولوژی به شرح ذیل است:

مرحله اول ناشی از انحرافات و مشکلاتی است که در جهان به وجود آمده است. مسائلی نظیر فلسطین یا کشمیر یا ... سبب می‌شود افرادی این شرایط را نشانه انحراف جهان از مسیر واقعی خود بدانند و تلاش کنند با اقداماتی این انحرافات را



اصلاح کنند. بدین منظور آنان تمام گزینه‌های در دسترس را مورد آزمون و ارزیابی قرار می‌دهند. مرحله دوم، مرحله به بن‌بست رسیدن گزینه‌های معمول است. در این مرحله افراد به این نتیجه می‌رسند که راه‌حل مؤثری برای این مشکلات وجود ندارد. در این مقطع ممکن است افراد وارد گروه‌های سیاسی یا جنبش‌های اجتماعی خاص شوند و اقدامات خود را در قالب این گروه‌ها و جنبش‌ها پیگیری کنند. عدم موفقیت احتمالی در این مسیر ممکن است این افراد را در نهایت دچار سرخوردگی کند، به نحوی که جهان را امری بی‌معنا بدانند. این امر، مقدمات ورود به مرحله سوم را به وجود می‌آورد. مرحله سوم، مرحله شیطانیزه کردن دشمن و آغاز نبرد جهانی است. در این مرحله مشکلات به شر مطلق و شیطان تبدیل می‌شود و ایدئولوژی در این مرحله راه‌حل را به افراد نشان می‌دهد که همان مبارزه با شر و شیاطین است. در این مرحله افراد سرخورده علت شکست و تحقیر خود را شیطان می‌دانند و با استفاده از آموزه‌های ایدئولوژیک به نبرد با آن اقدام می‌کنند. مرحله چهارم، مرحله نمایش قدرت سمبولیک آن ایدئولوژی است. در این مقطع افراد در تلاش‌اند با توسل به مظاهر قدرت خود در برابر شر قیام کنند. این مرحله می‌تواند اعتراض و راهپیمایی حتی تغییر مقامات و حکومت‌ها را شامل شود و در مراتب افراطی خود به اقدامات تروریستی بینجامد. (Juergensmeyer, 2000: 185)

در واقع، رویکرد تروریسم مبتنی بر ایدئولوژی، نقطه آغاز تروریسم را زمانی می‌بیند که خود را مورد تهاجم، محاصره یا تحقیر می‌یابد و از سوی دیگر، راه‌های متعارف مقابله با این حملات را محدود یا مسدود می‌انگارد. در چنین شرایطی آمادگی ایجاد خرده‌فرهنگ‌های افراطی به وجود می‌آید که در آنها اعضای پرشور و سرخورده مجاری عادی فعالیت سیاسی و اجتماعی سنت‌های دینی و غیردینی فرهنگ خود را به نفع رادیکالیسم رها می‌کنند. این خرده‌فرهنگ‌ها دو کارکرد دارند: تعلیم دیدگاه‌هایی نوین که مواضع افراطی را توجیه می‌کنند و آموزش مهارت‌های لازم برای اعمال این مواضع. البته نفس پیدایش و بالندگی خرده‌فرهنگ‌های افراطی نه به معنای تکوین گروه‌های تروریستی بلکه در حکم ایجاد شرایط مساعد برای نضج آنهاست. با فراهم شدن سایر عوامل از جمله رادیکالیزه شدن بیشتر فرهنگ به دلایل درونی یا بیرونی چنین محیط‌هایی به مراتب افراطی‌تر می‌شوند و مقدمات و مواد خام تروریسم را فراهم می‌کنند. به عبارت دیگر، خرده‌فرهنگ‌های افراطی تنها یک جهش فکری و سازمانی با تروریسم فاصله دارند. آنها همان ارزش‌ها و هنجارها را می‌پذیرند و به همان سوابق تاریخی و سیاسی مسبوق‌اند، ولی به لحاظ یا به بهانه تنگناها و بن‌بست‌هایی که فرهنگ‌شان با آنها روبه‌روست و شکست



راه‌حل‌های متعارف، جمع‌بندی خشن‌تر و آشتی‌ناپذیرتری به دست می‌دهند که به زعم آنها، مقرون به اهداف نهایی است. اینها راه‌حل مشکلات را در نیل به آمال به روش‌های غیرمتعارف با رد مصالحه و محافظه‌کاری می‌دانند. بدین ترتیب در مورد تکوین تروریسم می‌توان دوایر متحدالمرکزی را تصور کرد که در آنها فرهنگ عام گروه‌های ستمدیده، خرده‌فرهنگ‌های افراطی (مذهبی یا سکولار) و گروه‌های تروریستی در دل یکدیگر قرار دارند و هر دایره درونی از دایره بیرونی خود تغذیه و با آن داد و ستد می‌کند و حمایت مادی و اخلاقی می‌گیرد و در عین حال خرج خود را هم جدا و مواضع افراطی خود را دنبال می‌کند و برای خودی‌ها الگوهای اخلاقی و مهارت‌های عملی فراهم می‌سازد. بنابراین، غشای حایل میان این دوایر متحدالمرکز دارای خلل و فرجی است که جذب انتخابی را ممکن می‌کند. در فرهنگ‌های مذهبی این گروه‌ها معمولاً تحت لوای افراط‌گرایی گرد هم می‌آیند و در فرهنگ‌های غیرمذهبی در ضد جنبش‌ها سازمان می‌یابند.¹ توسل این افراط‌گرایان به سلاح‌های کشتار جمعی در شکل تروریسم جدید به زیان‌بارتر شدن اقدامات آنها و وقوع فجایع گسترده‌تر کمک می‌کند.

نتیجه‌گیری

تروریسم ایدئولوژیک برای مشروعیت بخشیدن به عمل تروریستی خود به عناصر شبه‌مذهبی و ایدئولوژیک متوسل می‌شود، به طوری که عمل تروریستی را در داخل یا خارج واجب تلقی می‌کند. هافمن در این باره می‌گوید: «فتوهای مذهبی برای تروریسم، ویژگی اصلی فعالیت‌های تروریستی جدید است و این احتمال وجود ندارد که چنین تروریسمی به انگیزه‌های تروریستی پیشین گرایش داشته باشد...». وی می‌افزاید: «تروریست‌ها میان ترور مذهبی و غیرمذهبی تفاوت قائل می‌شوند؛ تروریست‌های غیرمذهبی به دنبال دفاع از افراد محروم از حق رأی و ارتقا و خدمات به آنها هستند و برای پیشبرد اهداف به هواداران آینده متوسل می‌شوند. تروریست‌های مذهبی اغلب خودشان یکدیگر را تأیید میکنند، در حالی که برای فعالیت‌های ویرانگرشان، غیر از خودشان طرفداری ندارند.» (Morgan, 2004: 29-43) هانا آرنه در کتاب ایدئولوژی و ترور می‌گوید: «این حالت [ترور] معمولاً در شرایطی به وجود می‌آید که ساختار سنتی فرو می‌پاشد و گروه‌های از خود بیگانه خلق می‌شوند... و جایی که نهادهای دموکراتیک برای دستیابی به اجماع و رفع بی‌عدالتی‌ها و جایگزینی نخبگان وجود ندارد.» (Sehgal, 2000: 14-16) به عبارت دیگر، یک مرجع اقتدار ضعیف که از نظر مردم مشروعیت نداشته باشد و نوعی احساس

1. http://www.aftab.ir/articles/politics/political_science/c1c1229849422_terorism_p1.php

بیگانگی در مردم به آن وجود داشته باشد، با چالش مواجه خواهد شد. وقتی بخش بزرگی از مردم توسط حاکمان به فراموشی سپرده می‌شوند و مردم فقیر و ضعیف هیچ شانس برای بهبود شرایط با ابزار معقول و پذیرفته‌شده سیاسی و اجتماعی ندارند، وقتی ابزار دولتی به ویژه قوه قضائیه نمی‌تواند عدالت را تأمین کنند، وقتی جامعه در میانه راه تغییر و گذر از جامعه سنتی به جامعه مدرن و جمع‌گراست و در یک کلام وقتی در جامعه پتانسیل انقلاب بالا باشد، افراد به خشونت روی می‌آورند. در سطوح بین‌المللی نیز وقتی قدرت‌های بزرگ حقوق ملت‌های ضعیف را تزییع می‌کنند، افرادی از این ملت‌ها به سمت تروریسم (بین‌الملل) سوق می‌یابند. حال سؤال اینجاست که چه عناصری در ایدئولوژی وجود دارند که مورد سوءاستفاده تفکر تروریستی قرار گرفته‌اند. برخی از این عناصر عبارت‌اند از: نخست، باور همه ادیان به نبردی ابدی میان خیر و شر؛ همه مذاهب به گونه‌ای نبرد میان نیروهای اهورایی و اهریمنی معتقدند. باور دیگر، نقش تعیین‌کننده انسان‌ها در این نبرد بین حق و باطل است که در آن سعدا از اشقیا جدا می‌شوند. سوم، اعتقاد به دوران حساسی در تاریخ که صحنه آخرین نبرد بین نور و ظلمت خواهد بود؛ در عین حال، هیچ‌یک از این باورها به نفسه صبغه تروریستی ندارند. تروریست‌ها با ادعای واهی فرارسیدن زمانی که در آن نبرد حق و باطل شکل زمینی می‌گیرد و مبارزه بی‌محابا می‌طلبند، اقدامات خود را توجیه می‌کنند. از سوی دیگر، بسیاری از متخصصان معتقدند شکل‌گیری تروریسم جدید ناشی از تلازم تروریسم مبتنی بر ایدئولوژی و تکنولوژی‌های جدید مخرب بوده است. تروریست‌های ایدئولوژیک محدودیت‌های تروریست‌های سکولار را ندارند. آنها دشمن را موجودیتی برای نابودی و نه مصالحه می‌بینند. لذا اقدامات کشتار جمعی و نابودی وسیع برای آنها امری مقدس و ناشی از ایمان آنهاست و مسئله‌ای متعالی تعبیر می‌شود. راپاپورت معتقد است از آنجا که تروریست‌های ایدئولوژیک خود را درگیر نبرد نهایی خیر و شر می‌دانند و معتقدند در هر صورت بهره آنها از نبرد عظیم و پیروزی از آن آنهاست، محدودیت‌های متعارف سایر گروه‌های تروریستی را ندارند. در واقع، آنها به هر وسیله‌ای به دنبال افزایش تعداد قربانیان خود هستند. (Hoffman, 1994:372) مجموعه این شرایط سبب مخوف‌تر شدن تروریسم جدید به نسبت سایر اشکال این پدیده شده است.



- صدری، محمود، مبنا و معنای تروریسم، واقع در:
http://www.aftab.ir/articles/politics/political_science/c1c1229849422_terrorism_p1.php

- Barkun, Michael (1997), *Religion and the Racist Right*, Chapel Hill: University of North Carolina Press.
- Bloom, M. (2005), *Dying to Kill: The Global Phenomenon of Suicide Terror*, New York: Columbia University Press.
- Brooks, D.(2002), "The Culture of Martyrdom," *The Atlantic Monthly*, No. 289.
- Brown, Cody (2007), "The New Terrorism Debate", *Alternatives: Turkish Journal of International Relations*, Vol. 6, No.3 &4, Fall & Winter.
- Campbell, James (2000), "On Not Understanding the Problem", in Brad Roberts (Ed), *Hype or Reality? The New Terrorism and Mass Casualty Attacks*, The Chemical and Biological Arms Control Institute.
- Campbell, Matthew B. and Sahliyah Emile (2007), "Suicide Terrorism: Is Religion the Critical Factor?" *Security Journal*, 20.
- Domsday Religious Movements (2003), *Canadian Security Intelligence Service*, Report No.2000103, December 18, X.
- Duyvesteyn, Isabelle (2004), "How New Is the New Terrorism?" *Studies in Conflict & Terrorism*, 27:5.
- Fox, Jonathan (1998), "The Effects of Religion on Domestic Conflicts," *Terrorism and Political Violence*, V. 10, Winter.
- Fox, Jonathan (2004), "Religion, Civilization and Civil War: 1945 Through the New Millennium", Lanham, MD, Lexington Books.
- Fox, Jonathan (2006), "The Multiple Impacts of Religion on International Relations: Perceptions and Reality", *Religion and International Relations*, London, Rotledge.
- Fuller, Graham, (1995), "The Next Ideology", *Foreign Policy*, No.98.
- Hasenclever, Andreas and Rittberger Volker (2000), "Does Religion Make a Difference? Theoretical Approaches to the Impact of Faith on Political Conflict", *Millennium: Journal of International Studies*, Vol. 29, No.3.
- Hoffman, Bruce (1994), "Responding to Terrorism Across the Technological Spectrum," *Terrorism and Political Violence*, V, 6, No.3.
- Jervis, Robert, (2002), "An Interim Assessment of September 11: What has Changed and What Has Not?", *Political Science Quarterly*, V. 117, No.1.
- Juergensmeyer, Mark (2000), *Terror in the Mind of God: The Global Rise of Religious Violence*, University of California Press.
- Juergensmeyer, Mark (2002), "The Logic of Religious Violence," in Russell D. Howard and Reid L. Sawyer (Eds), *Terrorism and Counterterrorism: Understanding the New Security Environment*, Guilford, CT: McGraw-Hill.



- Jurgensmeyer, Mark (2004), "Holy Orders: Opposition to Modern States", Harvard International Review, No.25.
- Kumar, Sarnir Das (2004), "Ethnicity and the Rise of Religious Radicalism: The Security Scenario in Contemporary Northeast India," in Sam Limaye, Robert Wirsing and Mohan Malik (eds), Religious Radicalism and Security in South Asia, Honolulu, HI: Asia-Pacific Center for Security Studies.
- Laustsen and O. Waever (2000), "In Defense of Religion: Sacred Referent Objects for Securitization", Millennium, Vol. 29, No.3.
- Lincoln, B.(2003), "Holy Terrors: Thinking about Religion after September 11", Chicago: University of Chicago Press.
- Midlarsky (1998), "Democracy and Islam: Implications for Civilizational Conflict and the Democratic Peace", International Studies Quarterly, Vol. 42, No.3.
- Morgan, Matthew J. (2004), "The Origins of the New Terrorism", Spring.
- Pape, R. (2005), Dying to Win: The Strategic Logic of Suicide Terrorism, New York: Random House.
- Pillar Paul R.(2003), Terrorism and U.S. Foreign Policy, Washington DC: Brookings Institution Press.
- Ramachandran, Sudha (2004), "Killers Turn to Suicide," Asia Times [Internet Edition], October 15.
- Ranstorp, Magnus (2002), "Terrorism in the Name of Religion," in Russell D. Howard and Reid Sawyer L. (Eds), Terrorism and Counterterrorism: Understanding the New Security Environment, Connecticut: McGraw-Hill Dushkin.
- Ranstorp, Magnus, (1996), "Terrorism in the Name of Religion," Journal of International Affairs, Summer, No.1.
- Raufar Xavier (1999), "New Word Disorder, New Terrorism: New Threats for Europe and the Western World", Terrorism and Political Violence, V.11, Winter.
- Richardson, L.(2006), What Terrorists Want, New York: Random House.
- Sehgal, B.P.Singh (2000), Global Terrorism; Socio- Politico and legal Dimensions, Deep & Deep Publications.
- Sopko, John and Edleman Alan (1995), "Global Proliferation of Weapons of Mass Destruction; a Case Study on the Aum Shinrikyo," Federal News Service, October 31.
- Tucker, David (2001), "What is New about the New Terrorism and How Dangerous is It?", Terrorism and Political Violence,13:3.
- Venzke, Ben and Aimee Ibrahim (2003), The Al-Qaeda Threat: An Analytical Guide to Al-Qaeda 's Tactics and Targets, Alexandria Tempest Publishing.
- Watanabe, Manabu (1998), "Religion and Violence in Japan Today: A Chronological and Doctrinal Analysis of Aum Shinrikyo," Terrorism and Political Violence, V. 10, No.4.
- Zimmermann, Doron (2004), Terrorism Transformed: The "New Terrorism," Impact Scalability, and the Dynamic of Reciprocal Threat Perception, The Quarterly Journal, No. 1, Vol. III.

